

سریال «خانه داوود» **جعل تاریخ و تلاش صهیونیست‌ها برای بازسازی قدرت نرم** **فروریخته است**

وقتی جالوت سرمایه‌گذار است

که تنها به تحریف تاریخ بسنده نمی‌کند و در شرایطی که سایه جنگ سرد روی سرزمین‌های اشغالی سایه انداخته، به دنبال شرح مانیفست و هویت سیاسی صهیونیست‌هاست و جنگ نرم را هم در ماجرا دخیل می‌کند. در این پرونده از «فرهنگستان» به سراغ سریال «خانه داوود» رفتیم و شما در چند متن شرحی بر این سریال دو فصلی را از نظر می‌گذارنید.

لفظ سریال و فیلم‌های ضد ایران و اسلام سال‌هاست که بر سر زبان‌ها افتاده و در عمده سخنرانی‌های داخلی و خارجی، تولیدات تاریخی هالیوود، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند. برخی از سریال‌ها و فیلم‌ها به دلیل تحریف تاریخ مورد پرسش قرار می‌گیرند و برخی به خاطر سانسور کردن آن. با این همه تازه‌ترین ساخته آمازون پرایم، مورد قابل توجهی است



دیگری من انسان نیست



محمدحسین سلطانی

خبرنگار گروه فرهنگ

نقد نباید با گزاره‌های شخصی شروع شود؛ اما راستش را بخواهید از دیدن سریال «منزلگاه داوود» بسیار خوشحالم. دلپش هم این است که الحق و الانصاف سریال آموزنده‌ای است. شاید گمان کنید چون سریال تاریخی است، منظرم آموزشده در همان موضوع است؛ اما سخت در اشتباهید. «هوس اف دیوید» یا همان خانه و منزلگاه داوود به آدم، فن چگونگه دروغ گفتن را می‌آموزد؛ آن هم کاملاً دقیق و ساختار یافته. پیام اصلی سریال این است که اگر می‌خواهی دروغ بگویی، آن هم طوری که اثر گسترده‌ای روی مسردم بگذاری، دروغ بزرگ و یا مخلفات بگو، اما همان دروغ مفصل را در روایت اصلی جاگذاری نکن. بگذار دروغت در داستان اصلی گم شود؛ اما دائم جلوی چشم مردم باشد. منزلگاه داوود دروغ‌شاداری به اسم پادشاهی اسرائیل را در ذهن مخاطب می‌اندازد و قوم یهود را از یک گروه محدود و پراکنده تبدیل می‌کند به یک جامعه مدنی رومی که تنها در یک جنگ ۵۰۰۰ نفر کشته می‌دهند. سریال از یک قبیله، پادشاهی می‌سازد و مخاطب از همه جای خبر می‌گوید لذت باید همان قاعده تا نباشد چیزیکی عمل شده و حتماً پادشاهی اسرائیلی بوده که اینها این طور از آن سخن می‌گویند. در همان قسمت اول لفظ پادشاهی اسرائیل برایتان تثبیت می‌شود و دیگر چرای ماجرا برایتان طرح نمی‌شود چون قصه شما را می‌کشاند تا بر رویه سراغ باقی ماجرا. قصه منزلگاه یا خانه داوود همان قصه داوود نبی است واز اساس سریال با نمایی

بازسازی اسطوره برای سیاست



ایمان عظیمی

خبرنگار گروه فرهنگ

سریال «خاندان داود» از همان ابتدا با تکیه بر روایت‌های کتاب مقدس تلاش می‌کند چهره‌ای اسطوره‌ای از ریشه‌های قوم بنی‌اسرائیل ارائه دهد. اثری که در ظاهر بازخوانی سرگذشت داوود است، اما در لایه‌های زیرین، پروژه‌ای سیاسی را دنبال می‌کند. سازندگان می‌کوشند از تاریخ دین، ابزاری برای توجیه وضعیت امروز بسازند و ملت اسرائیل را همچنان قربانی همیشگی خشونت معرفی کنند. در این روایت، دشمنان چهره‌هایی تاریک، خشن و فاقد منطق انسانی اند؛ تصویری که در نهایت، خشونت کنونی اسرائیل را در سایه رنج‌های کهن قابل درک جلوه می‌دهد. کارگردان با استفاده از قاب‌های تیره، نورپردازی سرد و زبان مستندنما، فضای اثر را به ظاهر واقع‌گرایانه کرده است. اما این واقع‌گرایی در خدمت نوعی نگاه جهت‌دار به تاریخ قرار می‌گیرد. هرچه داستان پیش می‌رود، فاصله میان فرم و محتوا کمتر شده و زیبایی‌شناسی اثر به ابزار انتقال پیام ایدئولوژیک بدل می‌شود. در ترکیب رنگ‌ها نیز همین تمایز دیده می‌شود؛ صحنه‌های مربوط به داوود و قومش با نورهای گرم و طلایی تصویر می‌شوند، درحالی‌که دیگر اقوام در فضایی سرد و بی‌روح حضور دارند. تقابلی که عملاً دوگانه خیر و شر را در سطح بصری تثبیت می‌کند. در روایت، داوود قهرمانی است که میان تهدیدها و

اسطوره‌ای که خشونت را توجیه می‌کند



کوشا ساسانیان

خبرنگار

«برخی از رویدادهای به تصویر کشیده‌شده در این مجموعه، ممکن است دقیقاً با تمام واقعیت‌های تاریخی و مذهبی مطابقت نداشته باشند؛ با اینکه تلاش کردیم برخی جنبه‌های تاریخ را به‌درستی نمایش دهیم، برای اهداف داستان‌گویی از خلاقیت‌هایی استفاده‌شده است.» این جملات در ابتدای هر قسمت سریال پیش چشم مخاطب ظاهر می‌شود. اما چرا؟ پاسخ واضح است؛ فیلمساز و کمیانی علاقه‌مند به تاریخ می‌خواهند بگویند تمام تلاششان را کرده‌اند و اگر خلاف واقع دیدید، محدودیت‌های درام مانع شده است. این گونه تحریف‌ها و دروغ‌ها زیر نقاب سینما پنهان می‌شوند؛ اما سینما میبوم بی‌رحمی است و همه‌نیات فیلمساز را لو می‌دهد، حتی ناخودآگاهش را...
سریال داستان سرزمین شام را روایت می‌کند. زمانی که شانول، پادشاه برگزیده خداوند، به علت نافرمانی در کشتن یاجوج جادوگر دیگر مورداعتماد نیست و مسئولیت مأمور انتخاب پادشاه جدید می‌شود. پیامبر خدا، داوود، فرزند ترشده یسی را مسح می‌کند و او را به عنوان جانشین بر می‌گزیند. اینکه تا همین جاسریال چه مقدار خلاف واقعیت مذهبی

ایمان، قدرت و چند چیز دیگر!



سید قاسمی

خبرنگار

در میان بازخوانی‌های بصری از عهد عتیق، «خانه داوود» بیش از آنکه در پی بازسازی تاریخ باشد، تلاشی است برای بازگویی یکی از کهن‌ترین اضطراب‌های انسان، یعنی نسبت ایمان و قدرت. این سریال نه درباره پادشاهی است و نه درباره دین، بلکه درباره لحظه‌ای است که فرد، از بطن فرمان الهی، میل شخصی خود را به‌عنوان قانون می‌فهمد. در ظاهر، سریال مسیر آشنای شکل‌گیری سلطنت داوود را دنبال می‌کند؛ اما در عمق، طرحی فلسفی از مسئله مشروعیت می‌سازد؛ چگونه قدرت، خود را در نقاب ایمان پنهان می‌کند و چگونه ایمان، در سایه قدرت، چهره زمینی و مادی می‌یابد. کارگردانی با اتکا بر قاب‌های زمخت و اعمال دقیق نور، این تضاد را به تصویر می‌کشد؛ نوری که نه نشانه حضور خداست و نه غیبت او، بلکه صحنه‌ای برای جدال تفسیرهاست. در «خانه داوود» خشونت هرگز مستقیم نمایش داده نمی‌شود، بلکه از خلال

درگیری بین داوود و جالوت هم آغاز می‌شود. طالوت با فلسطینی‌ها درگیر است (کارگردان اصرار دارد بگوید اینها فلسطینی هستند) نکته بامزه ماجرا نمایی استست که از حمله فلسطینی‌ها به سرزمین‌های پادشاهی اسرائیل (!) گرفته می‌شود و ما در تصویر می‌بینیم که آسمان پر از تیرهای آتشینی است که بر سر پادشاهی فرود می‌آید. انگار که وعده صادقی اتفاق افتاده است. بعد از ماجرای نبرد اولیه‌ای که پیش از جدال اصلی طالوت و فلسطینی‌ها اتفاق می‌افتد، داستان در دو محور جلو می‌رود، یک طرف داستان قصه داوود نبی است و یک طرف دیگر طالوت و اهل و عیالش. داوود به مرور زمان در حال رشد و پرورش است و طالوت هم در حال زوال و گمراهی. حالا دیگری آن‌ها کیست و ازشان چه می‌دانیم؟ تقریباً هیچ. آن‌ها اهل جادو هستند، وحشی و احشام هستند و منطقاً چنین موجوداتی برای بشریت مضر هستند. همانطور که بی‌بی در سخنرانی آخر خود در سازمان ملل گفت، برای دفاع از بشر باید کلک یک‌سری از موجودات کنده شود. داوود در ابتدای داستان کلک شیری را می‌کند که روستایشان را تهدید می‌کند و در نهایت هم کلک جالوت را. حالا چه فرقی بین احشام و فلسطینی‌ها وجود دارد؟ هیچ فرقی؛ صغیر و کبیرشان باید بمیرد. کارگردان برای آنکه حرفی باقی نگذارد و ما هم در کشتن دیگری اسرائیلی‌ها شک نکنیم یک نمای کلوز از صورت غیر آدم‌زادی مهاجمان می‌گیرد تا مخاطب با خودش بگوید چنین جانورانی اصلاً آدم نیستند که بخواهند زنده بمانند. آن‌ها اصلاً برای مال یا گرفتن زمین و قدرت وحشی‌گری به خرج نمی‌دهند، آن‌ها می‌جنگند چون وحشی‌گری خصلت ذاتی‌شان است و نه چیزی عارض بر آن‌ها. حالا این شکل از شرح تاریخ را بگذارید کنار

داستان‌هایی که ما از پیامبران ساختیم؛ در کدام یک از روایت‌های ما درباره دشمنان پیامبران و خاندان نبوی، دیگری حق، به شکل ذاتی در باطل مانده؟ در یوسف پیامبر آیا آتخ‌ماهو ذاتاً در باطل است؟ این مرغانه در مختارنامه، یازار در ملک سلیمان و یا فرعون در موسی کلیم الله چطور؟ کدامشان ذاتاً در باطل هستند؟ چرا هرگاه در هالیوود قرار است دیگری نمایش داده شود، به جای آنکه منطق دشمنی کردن دیگری به تصویر کشیده شود، آن‌ها را دیو به تصویر می‌کشند تا نیازی به شرح دشمنی نباشد. ماجرای فیلم ۳۰۰ را به خاطر بیاورید؛ آنجا هم به جای شرح آنکه چرا با خشایارشا مسئله دارند، او را غیر انسان به تصویر می‌کشند که از اساس نیازی به شرح حقانیت خود و باطل بودن دیگری نباشد. همین‌جا تفاوت روایت صهیونیستی از تاریخ با روایت اسلامی عیان می‌شود. در روایت صهیونیستی خودشان حق هستند و در روایت اسلامی و شیعی حق بر اساس افراد و قبیله‌ها تعیین نمی‌شود. قبیله هم گمراه می‌شود. قبیله هم دچار گوساله‌پرستی می‌شود و اصلاً منطق آمدن پیامبر این استست که آدم‌ها هدایت شوند و نه آنکه ببینند صرفاً خلص‌سازی انجام دهند. منطق «منزلگاه داوود» از اساس سلبی است. دیگری را بکش چون دیگری است. حق و باطلی وجود ندارد. ما حقییم و تا زمانی که وحی نازل نشود، حق بودن ما تغییری نمی‌کند. منطق صهیونیسم همین‌جا خودش را در این سریال لو می‌دهد. کارگردان داستان داوود نبی را گرفته و با منطق تنایه‌هو و حزب‌یکود آن را می‌سازد و از نظرها صهیونیسم جهان، خدا و پیامبر را شرح می‌دهد.

این شرح و زاویه دید وقتی به خدا و وحی هم می‌رسد نکات جالبی را به

در نهایت او را از هر مسئولیتی نسبت به خشونت‌هایش مبرا می‌کند. حتی زمانی که می‌کشد، نگاهش به آسمان است، گویی اراده‌ای فراتر از اخلاق در کار است. در این میان، قربانیان همواره بی‌چهره‌اند؛ توده‌ای از دشمنان که در قالب تهدید ظاهر می‌شوند، نه انسان. این شیوه روایت، مرز میان اسطوره و پروپاگاندا را محو می‌کند. از منظر بازیگری، انتخاب‌ها دقیق و حساب‌شده‌اند؛ بازیگر نقش داوود ترکیبی از سردی درونی و کاریزمای مذهبی را به نمایش می‌گذارد. اما همین مهارت بازیگر به ابزار فریب بدل می‌شود؛ چرا که تماشاگر را در همدلی با قدرتی فرااخلاقی سوق می‌دهد. در مقابل، شخصیت‌های مخالف او نه از عمق روانی برخوردارند و نه از منطق تاریخی. این عدم توازن در پرداخت شکلی از «حقیقت هدایت‌شده» می‌سازد که از پیش تعیین کرده چه کسی باید مورد ترحم قرار گیرد و چه کسی سزوار حلف از گیتی است.

در سطح روایی هرچا روایت می‌تواند به پرسشی اخلاقی نزدیک شود کارگردان مسیر را عوض می‌کند. مثلاً در صحنه‌ای که داوود پس از پیروزی در نبرد به نماش می‌گذارد. دوربین به‌جای تأمل بر رنج، به چهره رستگار اوباش می‌گردد. همین جابه‌جایی نقطه دید، به‌نوعی بازتاب نگاه رسمی قدرت است؛ جهان را نه از منظر قربانی، بلکه از جایگاه فاتح تفسیر می‌کند. از این منظر، «خاندان دیوید» تنها درباره گذشته نیست، بلکه تصویری از اکنون را هم می‌سازد؛ اکنونی که در آن اسرائیل همچنان با تکیه بر حافظه رنج،



تصویر می‌کشد؛ وحی در خانه داوود هیچ تفاوتی با مدیتیشن ندارد. خدا هم دیگری‌ای است که ارتباطش با داوود نبی نامعلوم است. کارگردان سعی می‌کند بگوید وحی چیست اما از اساس در حد و اندازه کتاب‌های زرد مذهبی –کاتولیک می‌ماند. داوود در هنگام شنیدن وحی صدای دریا می‌شوند و مشخص نیست چرا و به چه دلیل. داوود سریال خوب‌آزمی می‌خواند اما نهایتاً برای جذب جنس مخالف از آن استفاده می‌کند. کارگردان تلاش می‌کند حالا یک سوال جدی؛ آیا خانه داوود برای مخاطب جهانی کار می‌کند؟ آیا نوشته‌های دنام‌عبری روی تصویر یا توجه به نگاه‌هایی که علیه اسرائیل به راه افتاده، باعث می‌شود ما بر حاکمیت مطلق اسرائیل بر سرزمین‌های اشغالی واقف شویم؟ آیا تصاویر اکستریم از تپه‌های فلسطین حاکمیت اسرائیل را برایمان ترسیم می‌کند؟ آیا بی‌بی‌ها همان داوودها هستند؟ در حقیقت و با توجه به شرایط پیش‌آمده، «منزلگاه داوود» نهایتاً بتواند برای مخاطب اسرائیلی و مسیحی‌های راست‌گرا جذاب باشد که تطبیق سریال را با تفسیر تدروها تطبیق بدهند و از این تطبیق در پوست خود نگنجند. سریالی که نمونه‌های عبری و عربی‌اش را بسیار در این سال‌ها دیده‌ایم احتمالاً بهیاز دروغ ادامه خواهد داشت؛ حالا برخی‌ها هنر مداندن تر برخی هم مثل معاویه می‌شود – تاریخی، راستی قسمت بعدی یوسف پیامبر امشب هم پخش می‌شود؟

برای خشونت خود مشروعیت می‌جوید. در جهان این سریال، ایمان دیگر تجربه‌ای شخصی یا اخلاقی نیست، بلکه مکانیسمی سیاسی برای حفظ بقاست. به همین دلیل، هر لحظه دعا یا نجوای مذهبی، در دل خود زبان قدرت را حمل می‌کند. فرم تصویری اثر نیز در خدمت همین مناسست. میزانشن‌ها با فاصله‌گذاری‌های دقیق، مرزی روشن میان «ملت برگزیده» و «دیگران» می‌سازند. رنگ‌های گرم و طلایی سکانس‌های مربوط به داوود، نه فقط نشانه لطف الهی، بلکه استعاره‌ای از نور مقدسی هستند که بر تاریخ می‌تابد تا تنها بخشی از آن را روشن کند. در مقابل، رنگ‌های خاستگتری و تیره مربوط به دشمنان، تداعی‌گر همان نگاهی است که فلسطینیان را به حاشیه‌ای تهدیدآمیز و فاقد هویت تبدیل می‌کند. در نهایت، سریال خاندان داوود با زبانی سینمایی و ساختاری به ظاهر اندیشمند، تکرار همان گفتمان تاریخی‌ای است که قدرت را در لایس ایمان پنهان می‌کند. این اثر، گذشته را بهانه‌ای برای بازسازی حافظه‌ای گزینشی می‌کند؛ حافظه‌ای که در آن، خشونت نه از سر سلطه بلکه به نام رستگاری توجیه می‌شود. تماشاای این سریال، مارا با پرسشی اساسی مواجه می‌کند: آیا اسطوره در خدمت معناست یا در خدمت سیاست؟ از خاندان داوود، پاسخ آشکار است. اینجا، اسطوره دیگر زبانی برای تفسیر انسان نیست، بلکه زبانی برای پاک‌سازی وجدان جمعی است. ایمان در پایان، چهره‌ای از قدرت به خود می‌گیرد و قدرت به‌واسطه تصویر، خود را مقدس در نظر می‌گیرد.

می‌شود. سریال وانمود می‌کند درباره تاریخ و ایمان است؛ اما در اصل درباره کنترل ادراک است. هر قسمت با جمله «ممکن است برخی وقایع دقیق نباشند» آغاز می‌شود، یعنی پیشاپیش از هر دروغی معافند. مثل کسی که قبل از دروغ گفتن بگوید: «شوخی کردم» همین نقاب تاریخ‌دوستی رسواتر شان می‌کند. هرچه بیشتر گذشته را بازآفرینی کنند، اکنون خونینشان در پس‌زمینه آشکارتر می‌شود. هرچه دشمن می‌سازند، تنهایی و وحشتشان نمایان‌تر است. سینما حافظه دارد و حافظه جمعی تماشاگر از هیچ‌فریبی نمی‌ترسد. سریال نه‌تنها به هدفش نمی‌رسد، بلکه ماهیت خودش را افشا می‌کند. هرچه فلسطینی‌ها سیاه شوند، چهره واقعی صهیونیسم روشن‌تر است. هرچه مظلومت عبرانیان نشان داده‌شود، زخم‌های امروز غزه زنده‌تر می‌شود. حقیقت مثل خون، راهش را پیدا و از قاب‌های پرزرق‌وبرق عبور می‌کند. سینما بی‌رحم است. تصویر دروغ را لحظه‌ای نمی‌پذیرد. خودش را به حقیقت وفادار می‌کند. سریال می‌خواست چهره امروز را پشت نقاب اسطوره پنهان کند؛ اما نقاب از درون ترک برداشت. حالا نه‌تنها واقعیت پنهان نیست، بلکه رسواتر فریاد می‌زند که پشت ایمان سساختگی، تنها چیزی که پنهان است، ترس است؛ ترس از قضاوت تاریخ و حافظه‌ای که هرگز فراموش نمی‌کند.

نهایت، «خانه داوود» را می‌توان تلاشی دانست برای بازگشایی مفهوم نبوت، نه در سطح دینی، بلکه در سطح وجودی و پیامبر یا پادشاه، هر دو در برابر وسوسه‌های مشترک قرار دارند؛ اینکه امر والا را به زبان خود ترجمه کنند و همین ترجمه همان لحظه‌ای است که امر مقدس به سیاست آلوده می‌شود. سریال در عین شکوه بصری و کنترل میزانشن، به‌عمد از نقطه اوج‌های عاطفی می‌گریزد. در عوض، مخاطب را در وضعیت تعلیق نگه می‌دارد؛ وضعیتی که در آن هیچ قطعیتی وجود ندارد. این تصمیم فرمی، هم جسورانه است و هم خطرناک، چون مخاطب عام ممکن است احساس کند با اثری کند از منظر ریتم و سرد از نگاه تم‌رو به‌روست؛ اما در زیر این سردی، تب فلسفی عمیقی جریان دارد؛ پرسشی درباره سرچشمه قدرت و معنای ایمان در جهانی که خدا، دیگر آن‌گونه که می‌گفتند، سخن نمی‌گوید. «خانه داوود» که یک درام مذهبی است و نه اثری تاریخی، بلکه نوعی کنشاکش در مفهوم فرمان است. در جهانی که هر فرمانی می‌تواند به جنون یا نجات منجر شود، سریال ما را وامی‌دارد که بپرسیم: آیا ایمان، چیزی جز شکل دیگری از اطاعت نیست؟

فرهنگستان

فرهنگستان



سه شنبه ۱۳ آبان ۱۴۰۴



شماره ۴۵۴۸



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

۵